

۱۵
پروستاریای جهان و خلق های ستمکش متحد شوید

توده

ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خاج آرگن

در این شماره:

تجاریبی چند

از مبارزه در اسارت

www.KetabFarsi.com

— ما این شماره‌ی "توده" را اختصاص داده‌ایم به "تجاریبی چند از مبارزه در اسارت" در سالهای اخیر. این جمعبندی را رفیق مبارز سیروس نیاوندی عضو "سازمان آزاد بیخس خلقهای ایران" نوشته است که اخیراً پس از یازده ماه مبارزه در اسارت، توانست با استفاده از نقطه ضعف دشمن از جنگال دژخیم خود را رها سازد.

جمعبندی از تجارب عملی اگر با موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیست-لنینیستی صورت گیرد منبع دانش مهمی است، دانشی که از تلفیق تئوری علم با پراتیک مشخص انقلاب ایران بدست می‌آید. از آن جا که وظیفه مرکزی کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها در اوضاع کنونی ایجاد حزب کمونیست است، هر چند در این جمعبندی‌ها با حرکت از این نقطه نظر صورت گیرد، بهمان اندازه بیشتر راه را برای ایجاد آن هموار می‌سازد.

سه جریان رشدیابنده حاکی از این است که هر روز شرایط برای وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها و ایجاد حزب کمونیست، سکندار کبیر انقلاب میهن ما فراهم می‌گردد.

* سازمانها، گروه‌ها و هسته‌های کمونیستی در پراتیک هر روز بیشتر و بیشتر آگاهی طبقاتی خود را بالا می‌برند، در وفاداری به انقلاب استوارتر گردیده، روحیه‌ی خود را در جانتفشانی و قهرمانی در راه پرولتاریا و خلقها تقویت می‌بخشند.

* سازمانها، گروه‌ها و هسته‌های کمونیستی در جهت پیوند با کارگران و دهقانان کام برمی‌دارند و در این امر موفقیت بدست می‌آورند.

* سازمانها، گروه‌ها و هسته‌های کمونیستی با پافشاری روی مشی عام سیاسی مارکسیست-لنینیستی می‌کوشند سطح واقعی توده‌ها را بشناسند، با حرکت از آن، سیاست‌ها و شعارهای مشخص-منطبق با اوضاع جنبش توده‌ای، را پیش‌نهند تا "توده‌ها خود در تجربه خویش" بدرستی آن‌ها بی‌بیرند و بخاطر عملی ساختن آنها مبارزه نمایند.

— جمعبندی همه جانبه از مبارزات مسلحانه‌ی سالهای اخیر ایران برای آموزش از آنها، اهمیت زیادی دارد. مبارزین بای در عمل، خود در این راه پیشگام شده‌اند و ما چون شاگردی مشتاق کوشش می‌کنیم از آنها یاد بگیریم.

— صفحات "توده" در اختیار کلیه رفقا و مبارزین دیگری است که بخواهند تجارب فعالیت‌های عملی خود را در سالهای اخیر بازگو کنند و این کار را ما جز وظیفه سازمان خود می‌دانیم.

— امیدواریم قادر شویم این شماره‌ی "توده" را بطور وسیع به ایران برسانیم-رفقا و خوانندگان وظیفه انقلابی دارند که به سهم خود ما را در اجرای این وظیفه یاری دهند.

آدرس پستی ما: Mme PAOLA DI CORI

C. P. 493 S. SILVESTRO

ROMA
ITALY

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

تجاریبی چند از مبارزه در اسارت

نوشته

سیروس نهاوندی

(سازمان آزادیبخش خلقهای ایران)

فروردین ماه ۱۳۵۲

www.KetabFarsi.com

عزم را سخ داشته باش؛

از قربانی نهراس؛

بر هر مشکلی غلبه کن؛

تا پیروز شوی .

(مائو تسه دون)

پیش بسوی پیوند با جنبشهای توده‌ای

www.KetabFarsi.com

رسم زندان است و قتی مبارزین برای اولین بار یکدیگر را می بینند اینطور خود را معرفی می کنند :

سلام : سیروس نهاوندی

تاریخ دستگیری: ۱۱ آذرماه ۱۳۵۰ ساعت ۲ بعد از نیمه شب

اسم سازمان : " سازمان آزادیبخش خلقهای ایران "

اما من در اینجا باید چیز دیگری هم اضافه کنم :

روز سوم آبان ماه ۱۳۵۱ ساعت ۶ صبح ، فرار از بیمارستان شماره ۲ ارتش .
در این مدت اسارت چیزهایی آموختم که فکر می کنم بازگو کردن آنها می تواند کمکی به مبارزه‌ی مشترکمان علیه رژیم جنایتکار شاه و امپریالیسم باشد . من این دین را به رفقا دارم . جزئی از آنها را در زیر می آورم :

طی دو سال گذشته تعداد نسبتاً زیادی از انقلابیون به اسارت دشمن درآمدند . حدوداً چند هزار نفر دستگیر و به زندانهای درازمدت محکوم گشته اند . تقریباً صد نفر تیرباران و یا در برخورد های سلحشانه کشته شده و تعدادی انگشت شماره حتی رقم یک درصد را تشکیل نمی دهند ، به منافع خلق خیانت کرده و به دنبال سود شخصی خود رفته اند .

تا پیروزی نهایی بر دشمن شکست های مرحله ای ، اسارت ها و تیرباران ها وجود خواهد داشت و در مجموع مبارزه تعداد این شکستها ، تعداد این رفتای اسیر و شماره تیرباران شدگان نسبت به تعداد پیروزی ها ، توده های که در انقلاب شرکت می کنند و آنهایی که پیروزی انقلاب را در زندگی خود می بینند ، اقلیت را تشکیل می دهند .

اسارت مرحله‌ی معینی از مبارزه ، با اشکال خاص خود ، برای بخشی از نیروهای انقلابی است که در جریان نبرد با دشمن گرفتار شده اند . این بخش اقلیتی از نیروهای انقلابی را تشکیل می دهند . اما مساله پرسر نقشی است که آنها بعهده دارند و خدمتی است که می توانند به انقلاب بکنند . هرگونه برخوردی یک جانبه ، بدون در نظر گرفتن واقعیات مبارزه در اسارت را به هدف تبدیل می کند و رابطه‌ی این مبارزه را با سایر جهات مبارزه عمومی خلق علیه ارتجاع در نظر نمی گیرد و در نتیجه فاقد هرگونه معیار عینی برای قضاوت است . مساله اساسی در اینجا پیوند مبارزه درون زندان با بیرون زندان است . یعنی از یکسو مجموعه‌ی مبارزات انقلابی در بیرون زندان تعیین کننده است و از سوی دیگر مبارزه در اسارت نقش مهم اما نه تعیین کننده در جریان جنبش بعهده دارد . نباید برای مبارزه در اسارت بیش از آنچه نقش دارد اهمیت قائل شد . هماهنگی که نباید به آن کم بهاء داد و تاثیر آن را روی نهضت نادیده انگاشت . بخصوص در ایران ، در شرائطی که نیروهای انقلاب هنوز در آغاز راه هستند ، مبارزه در اسارت اهمیت فوق العاده ای پیدا می کند و تاثیر آن بر جنبش چشمگیر است . در زمانی که اکثر سازمانها و نیروهای انقلابی حتی اعلام موجودیت

نارده اند و یا نمی کنند و عمده مبارزه در زیر زمین صورت می گیرد و اغلب اوقات زندان تنها مکانی است که مبارزین از وجود سازمانها و گروههای یلدیگر مطلع می شوند، نقش مبارزه در اسارت برجسته می گردد. نه تنها نیروهای انقلاب بلکه نیروهای ارتجاع نیز برای آن اهمیت بسزائی قائل اند. مسأله تبلیغ، تأیید و حقانیت انقلاب یا نفی آن مطرح است. بر روی صحنه ای که در مقابل انظار همگان است، بخشی از نیروی انقلاب با نیروی ارتجاع می جنگد و چشم ها بسوی اوست. توده ها و انقلابیون از شکست و پیروزی آن ها می آموزند؛ قهرمانی، فداکاری و از خود گذشتگی اکثریت، ضعف، سستی و خیانت عده ای ناچیز بر روی آنها تأثیر می گذارد. هر چند که این مبارزه در سرنوشت نبرد بین خلق و ارتجاع نقش تعیین کننده ندارد و این سرنوشت همواره در جریان جنگ درازمدت بین نیروهای انقلابی و ارتجاع در خارج از زندان تعیین می شود، ولی مرتجعین همواره به ذهنیکری دچارند. آنها تصور می کنند که با اسیر کردن عده ای از انقلابیون و یا تیرباران عده ای از آنها سرنوشت نبرد را به نفع خود تغییر داده اند. اما انقلابیون بخوبی می دانند که سرنوشت مبارزه خلقها هرگز در زندانها وارد و گاهها تعیین نمی شود. این واقعیت تاریخی چه در ایران و چه در سطح جهانی به اثبات رسیده است. همین روزها ما شاهد پیروزی عظیم خلق قهرمان و یقیناً هستیم که بالاخره علی رغم سرکوب و در بند کشیدن هزاران هزار انقلابی و یقیناً، توده ها پشت امپریالیسم آمریکا و مرتجعین داخلی را در صحنه پیکار به خاک رسانیدند. اسارت شامل چند مرحله می شود که به آنها برخورد های متفاوتی موجود است. در زیر می کوشم به شرح آنها تا حد ممکن بپردازم:

شکست و برخورد به آن

در زندگی مبارزاتی کمونیستها و سایر انقلابیون مراحل موجود است که مزه شیرین دارد و نیز مراحل یافت می شود که طعم تلخ می دهد. پسرانیک کار سیاسی طولانی و قتیکه اولین ثمرات مبارزات توده ای آشکار می شود، پسران موفقیت در تابود کردن مرتجعینی که مانعی در راه رشد مبارزات توده ها بودند و یا پسران حل فلان مسأله ای کوچک که باعث جلو رفتن کارها می شود، گرمای شادی قلب رفقا را به پیش می اندازد، شور انقلابی افزون می شود، اراده برای از بین بردن مشکلاتی دیگر که بر سر راه انقلابیون وجود دارد راسخ تر می گردد. در مراحل اولیه مبارزه، پسران هر پیروزی که مزه شیرینی دارد برخی نکات فراموش می گردند، مشکلات و خطرات نبرد از ذهن دور می شود و پیروزی دیگر بدیهی جلوه می کند و باعث غرور می شود. قدمای ما بر اساس تجربه زندگی در داستانهای ساده و پرمغز خود به گزآت در نکوهش این روحیات سخن گفته اند. رفیق مائو سه دون می گوید: "حتی اگر ما موفقیت های عظیمی هم در کار خود بدست آوریم، باز هم هیچ دلیلی ندارد که به خود غره شویم و فخر بفروشیم. تواضع انسان را به پیش می راند و تکبر انسان را به عقب می اندازد. این حقیقتی است که همیشه باید آن را در مد نظر داشته باشیم." (نطق افتتاحیه در هشتمین کنفرانس حزب کمونیست چین ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶). اما مغرور نشدن پسران پیروزی در ابتدای مبارزه مشکل است و هیچ کس به شکست که همواره در کمین است فکر نمی کند. هرگز کاهی نیست که انسان حقیقتی را بخواند یا بشنود،

این حقیقت خواننده شده یا شنیده شده باید حتما در تجربیات شخصی مورد آزمایش قرار گیرد، تا تبدیل به آگاهی شود و **إلا این حقایق چیزی جز يك گفته حکیمانه و یا نوشته‌ی پرمغز نیست** .

پس از يك کار سیاسی طولانی وقتی باید فلان منطقه را ترك کرد یا پس از شکست در يك طرح، یا پس از اسارت توسط دشمن و بالاخره وقتی کارها به جلو نمی‌رود، سردی غم و اندوه قلب رفقا را می‌فشارد و شورانقلابی رو به کاهش می‌نهد و اراده‌ها برای از بین بردن مشکلات ضعیف می‌شود. در مراحل اولیه مبارزه پس از هر شکست که طعم تلخ دارد، برخی نکات فراموش می‌شود، تلاشها و پیروزیهای نبرد از ذهن دور می‌گردد و شدت چون بلائی آسمانی جلو می‌کند، همچون تقدیر، چیزی که انسان از آن می‌ترسد اما چاره‌ای هم ندارد. رفیق مائو سه‌دوون در این مورد بجا می‌آموزد: "رفقای ما در روزهای سخت نباید کامیابیهای خود را از نظر دور بدارند، بلکه باید به آینده تابناک نظر افکنند و نیروی جرات و جسارت خود را بالا ببرند." (خدمت به خلق ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ - آثار منتخب جلد سوم)

اما ناامید نشدن در آغاز، کار مشکلی است. هرگز کافی نیست که انسان این حقیقت را بخواند یا بشنود. برای اینکه اشتباه نکند باید تجربه داشته باشد، یعنی بارها شکست و پیروزی را دیده باشد و به اصطلاح سرد و گرم روزگار را چشیده باشد تا بتواند در برابر بادها و توفانها ایستادگی کند. در هنگام پیروزی آماده برای شکست باشد. در هنگام شکست خود را برای پیروزی بسیج کند. هرگاه رفقای که اسیر می‌شوند دارای تجربه‌ی مبارزاتی باشند، از همان دقایق اولیه شکست خود را به سرعت برای پیکار بعدی آماده می‌کنند و متوجه می‌شوند که این شکست موقتی است و مبارزه پایان نیافته و تا نابودی دشمن ادامه خواهد داشت که در جریان آن برخی از رفقا و مبارزین جان خود را فدا خواهند کرد.

دشمن به پیروزی حاصله از دستگیری رفقا اکتفا نمی‌کند و مبارزه علیه انقلابیون را تا دم‌مرگ ادامه می‌دهد. برای انقلابیون نیز راهی جز ادامه مبارزه تا به آخر موجود نیست. دشمن می‌خواهد نیروهای انقلابی را از لحاظ جسمی و روحی، تعلم و کمال نابود سازد، در مقابل، آنها بطور استوار مقاومت می‌کنند، تسلیم نمی‌شوند و نمی‌گذارند دشمن به مقصودش نائل آید. در اینجا است که رفقای هم که حتی کم تجربه هستند، بر اثر برخورد دشمن بزودی می‌فهمند مبارزه پایان نیافته و جنگ بر سر هر ذره قدرت اما به اشکال مختلف دیگری ادامه دارد.

لحظه‌ی دستگیری

برخورد های ناگونی نسبت به لحظه‌ی دستگیری دیده‌ام که بطور عمده یکی مبارزه و دیگری تسلیم است *

* البته رفقای هم بوده‌اند که سعی کرده‌اند خودکشی کنند و عده بسیار اندکی از آنان موفق شده‌اند. راجع به خودکشی در لحظه‌ی دستگیری فعلا بحثی ندارم. رفقای را دیده‌ام که آگاهانه دست به این کار زدند و رفقای را که آگاهانه از چنین عملی فروگذار کردند - هر کدام دلائل خود را داشتند؛ بعضی‌ها تحت عنوان اینکه نباید زنده به دست دشمن افتاد، بعضی‌ها تحت عنوان اینکه باید مبارزه را تا به آخر ادامه داد و کشته شدن در مبارزه مطرح است.

همین برخورد که در افراد متفاوت به اشکال گوناگون بروز می‌کند، خود سرآغازی است برای برخوردهای بعدی.

معمولا در هنگام دستگیری رفا غافلگیر می‌شوند، برتری قوا و ابتکار عمل در دست دشمن است. در این جا اگر موضع صحیح نداشته باشیم، تصمیم به مبارزه مشکل است و تسلیم شدن آسان. همین جا يك فرصت است و يك میدان، هر قدر هم محدود، همین جا امکانی هست برای تلاش و نبردی که هنوز سرنوشت آن معلوم نیست، هر چند که به ظاهر و یا شاید عینا محکوم به شکست باشد. کمونیستها و سایر انقلابیون می‌توانند و باید از این فرصت استفاده کنند و با دشمن به مبارزه برخیزند. اگر اسلحه هست از خود دفاع نمایند و سعی کنند حلقه‌ی محاصره را بشکافند، حتی اگر هم اسیر شوند، يك پیکار کرده‌اند و این پیکار به آنها روحیه برای مبارزه بعدی می‌دهد و به دشمن از لحاظ روحیه و یا مادی لطمه می‌زند و موقعیت او را تضعیف می‌کند.

افرادی بوده‌اند که از خانه‌های محاصره شده، از زیر آتش دشمن موفق به فرار شده‌اند و یا در جریان برخورد های خیابانی موفق به شکستن حلقه‌ی محاصره و گریز از چنگال دشمن شده‌اند. زیرا آنها از يك لحظه‌ی کوتاه و فرصت کم که در آن دشمن برتری قوا دارد و ابتکار عمل در دست اوست و در نتیجه به خود مغرور است و دچار اشتباه می‌شود، استفاده کرده‌اند.

اگر اسلحه ندارد و دشمن حتی بر او چیره شده، باز هم دست از تلاش و مبارزه بر نمی‌دارد. این تلاش هرگز به معنی تلاش مذبحخانه نیست بلکه تودهنی و ضربه زدن به دشمن بوده و روحیه‌ی او را تضعیف می‌کند. از طرف دیگر به رفیق انقلابی روحیه‌ای می‌دهد که برای مرحله‌ی بعدی یعنی بازجویی و شکنجه عزم او را در ادامه مبارزه راسخ ترمی سازد.

افرادی بوده‌اند که بدون اسلحه مقاومت کرده‌اند. برای نمونه هنگامیکه رفیقی را دستگیر کرده بودند و می‌خواستند او را به داخل ماشین پلیس بیاورند، او شدیداً مبارزه، تقلا و تلاش می‌کرد، بطوری که در این جریان در ماشین خورد شد تا بالاخره توانستند او را به داخل بکشند. رفیق مبارز ضمن مبارزه با پلیس فریاد می‌زد "من فرزند خلم" و توجه مردم را به جنایات رژیم معطوف می‌داشت و ماموران داد می‌زدند که "او قاچاقچی است!"

کسانی که از همان آغاز، بدون هیچگونه تلاشی تسلیم می‌شوند، دشمن را جری ترمی کنند، با دست خود ابتکار عمل را هر قدر محدود از دست می‌دهند و با روحیه‌ای ضعیف وارد مرحله‌ی اولیه‌ی اسارت یعنی بازجویی و شکنجه می‌شوند.

بازجویی و شکنجه‌ی قبل از دادگاه

در اینجا دشمن چهره‌ی کریه و زشت واقعی خود را آشکار ترمی سازد و با تمام قوا سعی دارد هر ذره قدرت را که در کف انقلابی اسیر است، از او برباید. در این لحظه است که مسأله‌ی مقاومت و ادامه‌ی مبارزه پس از دستگیری مطرح می‌شود.

دژخیمان با عمل خود به رزمند می‌دریند می‌فهمانند که مبارزه پایان نیافته است، هر چند که مرتباً می‌گویند

همه چیز تمام شده حالا عاقل باشی ! در این لحظه درك این نکته که مبارزه تمام نشده تا حد زیادی روی مسیر بعدی مبارزه تاثیر می‌گذارد . هرگاه رفیق انقلابی به این حقیقت نرسد آنوقت تسلیم شدن واقعی شروع می‌شود و بتدریج جلو می‌رود . منتها برخی اوقات دیده می‌شود که بعضی رفقا از ابتدا به این حقیقت نمی‌رسند ، اما پس از مدت زمانی نسبتاً کوتاه ، روحیهی تسلیم طلبی را طرد کرده و به مقاومت برمی‌خیزند . چنین رفقای شاید بخاطر کم تجربگی پس از اولین ضربه گنج شده‌اند ، اما پس از مدت زمانی به خود آمده و دست بکار گشته‌اند . آنان برخی اوقات فریب نیز می‌خورند که ناشی از کم تجربگی شان است . رفقای که بدست دشمن اسیر می‌شوند و از آغاز مبارزه می‌کنند و یا آنکه پس از مدتی برای مبارزه مصمم می‌شوند ، اکثریت رفقای زندانی را تشکیل می‌دهند و عده‌ای که پس از مدتی ضعف نشان می‌دهند ، اقلیتی بیش نیستند و از میان این اقلیت عده بسیار قلیلی راه خیانت را برمی‌گیرند .

در مرحله‌ی بازجوئی و شکنجه ، دشمن ، رفقای در بند را دور از یکدیگر نکهیدارد تا نتوانند بر روی هم تاثیر مثبت متقابل بگذارند . اما هرگاه کسی ضعف نشان داد ، سعی می‌کنند آن شخص را برای دیگران نمونه سازند تا از تاثیر متقابل منفی بهره‌برند . فقط در مرحله‌ی پس از بازجوئی و شکنجه و در انتظار دادگاه است که رفقا همدیگر را یا در سلولهای انفرادی حاوی چند نفر و یا برای مدت کوتاهی در "عمومی" می‌بینند یا آنکه پیام‌ها و اخبار را توسط مأمورین و راه‌های دیگر بهم می‌رسانند و از حال یکدیگر آگاهی می‌یابند .

در این مرحله نیز برخی تصور می‌کنند مبارزه پایان یافته و مساله فقط بر سر گفتن یا نگفتن اسم رفقا بوده است اما رفتار دشمن بزودی این مساله را روشن می‌کند . او شدیداً مراقب است تا مبادا دفاعیه‌ای نوشته شود ، یا آنکه رفقای بتوانند با هم تماس برقرار کنند . او از دفاع و رفتار قهرمانانه رفقا در مقابل دادگاههای بلخی و حشت دارد ، دادگاههایی که در اتاقهای کوچک ، با حضور چند قبه دار و چند مأمور ساواک و سرباز تشکیل می‌شود و احکام آن از قبل حتی تا سال و ماه ، تعیین شده است .

ابتکار عمل را رفقای پیشرو ، با مبارزه خود می‌توانند بدست آورند . برخی رفقا هستند که ضعف نشان دادند و از صفوف جلو به صفوف عقب مبارزه رانده شده‌اند . برخی دیگر هستند که از صفوف عقب مبارزه به جلو گام نهاده‌اند . رفقای پیشرو در شرائط ارباب ، وعده و وعید و نیرنگ شروع به سازماندهی مجدد می‌کنند ، دوباره پیامها و دستورها رد و بدل می‌شوند و تن مجروح سازمان در زندان بخود تکانی می‌دهد و زندگی را در شرائط تو از سر می‌گیرد .

سازماندهی اولین مرحله‌ی تبدیل نیروی معنوی به نیروی مادی است . هرگاه افکار صحیح برای پیکاری که در مقابل است وجود داشته باشد ، اولین قدم برای تبدیل آن به عمل ، سازماندهی است و بهمین جهت سازماندهی شروع می‌شود . البته با رعایت مخفی کاری . دشمن نیز بیگانه نشسته و هر روز بنحوی توطئه جینی می‌کند . ولی بزودی رفقا نوع جدید و شیوه‌ی تازه کار را فرا می‌گیرند :

— رفیقی دارد ضعف نشان می‌دهد همه سعی می‌کنند به او کمک نمایند .

— دیوارهای زندان پر از شعار می‌شود :

قهرمان زیاد است ، از آنها می‌آموزیم !

شهید فراوان است ، از آنها می‌آموزیم !

خیانتکار اندک است ، از او نیز می‌آموزیم !

- هر روز خبرهایی راه بنحوی از انحاء از دیوارهای ضخیم زندان به داخل می‌رسد بهسوی یکری رسانیم .
 - مرتباً در سلولها جلسه گذاشته می‌شود : برخورد به گذشته ، جمع‌بندی تجارب ، برخورد به خود ،
 بحث بر سر مسائل مختلف انقلاب با رفقای که در سازمان خودی نیستند .
 - تفریح و تعریف‌های بی پایان و سرود خواندن که مجازات دارد .
 - ورزش که انواع آن هر يك با اسمی مشخص است - ورزش رفیق شهید (ك) ، ورزش رفیق (پ) ورزش
 دسته جمعی صبح و عصر عجیب در تفویت روحیه تاثیر دارد ولی در اینجا ورزش کمی شبیه آماده شدن برای
 جنگ است ، تو می‌فهمی داری خودت را قوی می‌کنی ، گاهی اوقات با دست و پای زخمی ورزش می‌کنی و
 حس می‌کنی که چطور عضلات رنجور تو سالم و قوی می‌شوند .
 غروبها هنگامی که نور ضعیف لامپ به سبب روشن شدن نورافکن‌ها بازهم ضعیف‌تر می‌شود و با صدای آهسته
 دسته جمعی سرودی خوانیم حس می‌کنی که چگونه قلب تو پراز کینه می‌شود و چگونه ، تا چه حد عشق
 به خلق و رفقا وجود تو را در بر می‌گیرد . شیطان و خدا را یکجا در خود جمع کرده‌ای . اینجا سرود
 خواندن هم کمی شبیه آماده شدن برای جنگ است و تو می‌فهمی که داری خودت را قوی می‌کنی .
 بر روی دیوار گچی زندان که حالا سیمانی شده است نوشته‌های بسیاری بچشم می‌خورد ، تاریخ دستگیری
 ها همراه با اسم ، خط‌های بیشماری که افراد روی دیوار کشیده‌اند تا حساب زمان از دستشان بیرون نرود ،
 اشعار انقلابی و شعار ، آیات قرآن ، علامت مورس که انسان پس از مدتی یاد می‌گیرد تا به کمک آنها با سلول
 های مجاور صحبت بکند . يك جا نوشته شده بود :

چند اصل طلایی زندان :

ایمان به راه را از دست نده

مقاومت کن

هرگز فکر نکن همه چیز تمام شده

به خلق فکر کن

مبارزه در دادگاه

سخنان بسیاری راجع به دادگاه شنیده‌ام و برخی از رفقا را که به دادگاه رفته بودند ، دیدم . در
 برخورد به دادگاه اولین مسأله‌ای که مطرح می‌شود دفاع کردن یا دفاع نکردن است . در حقیقت در اینجا
 باز هم مسأله ادامه‌ی مبارزه تا آخر یا تسلیم دشمن شدن در برابر افراد قرار می‌گیرد .
 گام اول در مبارزه مشخص در بیدار گاههای رژیم این است که به صلاحیت دادگاه ، دادگاهی که کاملاً فرمایشی
 است ، ساخته و پرداخته‌ی دست سازمان امنیت است اعتراض کنی و آن را رد نمایی . سپس رد کردن و کلاهی
 تسخیری است که به بدترین نوع معامله‌گری می‌پردازند . اما روشن است که اعتراضات و رد کردن‌های توبه
 جایی نمی‌رسد و طبق نقشه‌ی قبلی به اصطلاح دادگاه به کارش ادامه می‌دهد . سپس دفاع از خلق ، دفاع از
 راه ، دفاع از مبارزه‌ایکه کرده‌ای ، دفاع از سایر رفقا و سازمانهایی که علیه ارتجاع می‌جنگند و مبارزه می‌کنند ،
 بطور مستدل ارتجاع را محکوم ساختن ، سرود انقلابی خواندن ، شعارهای انقلابی دادن و به دشمن و

نمایندگان او مشت‌کره کرده نشان دادن .

رفقائی که مقابل جو به تیرباران فرار دارند ، هنگامیکه در بیدادگاهها ، بی هراس از مرگ مبارزه‌ی مشت در برابر مشت را به جلو می‌برند ، یعنی بطور استوار ، پیگیر و مستدل از منافع خلق و انقلاب دفاع می‌کنند و جنایت‌ها و خیانت‌های طبقات استثمارگر و ستمکار حاکم را برملا می‌سازند ، دشمن خواری می‌گردد و روحیه اش تضعیف می‌شود . بخصوص اینکه او بخوبی می‌داند کسان زیادی هستند که دستگیر نشده‌اند و به مبارزه در بیرون اسارت ادامه می‌دهند .

توده‌ها و انقلابیون که در خارج زندان هستند از این مبارزه می‌آموزند ، اینکه می‌گویند شهدا با خون خو نهال انقلاب را آبیاری می‌کنند يك بیان ادبی تو خالی نیست ، کاملا عینیت دارد . آنها با مبارزه‌ی قهرمانانه خود سنت انقلابی را حفظ می‌کنند و این سنت را به رفقا ، هم‌زمان ، برادران ، خواهران و فرزندان خود منتقل می‌کنند . ارتجاع‌گرچه جان آنها را می‌گیرد اما خاطره‌ی آنها برای خلق جاویدان می‌ماند و الهام بخش مبارزات بعدی است . ارتجاع با شمشیری که با آن خون خلقی را می‌ریزد در حقیقت بی خود را می‌زند . اما هرکسی قادر نیست در دادگاه راه مبارزه را برگزیند . آنهائیکه سست هستند ، در اینجا نیز ضعف از خود نشان می‌دهند . دشمن نیز آنهایی را که نرمش دارند تحت فشار قرار می‌دهد تا این نرمش را تبدیل به ضعف و ضعف را تبدیل به خیانت کند . در اینجا باز هم مبارزه بر سر هر ذره قدرت است . آنهایی که روحیه‌ی مقاومت را از دست داده‌اند ، از مرگ و حتی زندان می‌ترسند . برخی از آنها را دیده بودم که هر دقیقه‌ی زندان برایشان شکنجه بود . جایی که سایر رفقا مشغول جمع‌بندی و ادامه‌ی مبارزه ، کمک متقابل به یکدیگر و امیدوار به آینده‌ی تابناک بودند ، آنها به گوشه‌ای می‌خزیدند و دقیقه‌شماری می‌کردند . سخنان گرم رفقا بر روی آنها بی اثر بود و بتدریج خود را کنار می‌کشیدند و هر ساعت که می‌گذشت تحمل آنها کم‌تر می‌شد و با کوچکترین فشاری از جانب دشمن تسلیم می‌شدند . برای يك لحظه هم که شده نباید روحیه مبارزه و مقاومت را از دست داد و گزینش انسان از دست رفته است ، دستخوش حسابگری‌های ناشی از ترس و منافع خصوصی می‌شود و در آخر خودش را به دشمن می‌فروشد .

بعد از دادگاه

برخی رفقا باید تیرباران شوند ، برخی دیگر به حبسهای طولی‌المدت و برخی به حبسهای کوتاه مدت محکوم گشته‌اند .

رفقائی را می‌دیدم که کارشان را جمع‌بندی می‌کردند . کار دادگاه و يك بررسی نهائی از فعالیت گذشته . آن‌ها هر شب که می‌خوابیدند در انتظار بودند تا ساعت يك بعد از نیمه شب ، بیدارشان کنند و به پای جو به تیرباران برند . در این دوره‌ی انتظار ، جمع‌بندی از کارها ، تبادل تجربه ، گفتگو و مشورت با رفقا و اینکه کجای کار ما غلط بوده و در آینده روی چه مسائلی باید تکیه شود ، ورزش و غیره ادامه می‌یافت . اینها را به چشم خود دیده‌ام و بدیهی است . آنقدر بدیهی که برای شما عجیب می‌نماید .

روحیه‌ها عالی است ، برخوردها انقلابی و در فکر آینده‌ی مبارزه . نمونه‌ی کوچکی را نقل می‌کنم :
وضع‌غدا در زندان بسیار بد است . یکبار تکه‌ای گوشت در آش پیدا می‌کنند ، می‌خواهند قسمت کنند ،

دو رفیق محکوم به اعدام با خوشروئی به رفیق سومی که جوان تراست می گویند تو بخور، باید قوی باشی و به مبارزه ادامه دهی .

در این مرحله هم دشمن دست از توپنه گری خود بر نمی دارد، باز هم با انواع حیل مذبحانه می کوشد در صفوف مبارزین اخلاص نماید - شاید کسی ضعیف باشد ! ؟ وعده و وعید ! آیا کسی هست خودش را بفروشد و به خلق خیانت کند ؟ شاید باشد ! خریدارش هست . پیشنهاد توبه نامه و غیره و بهمین منوال تا آنکه ساعت يك بعد از نیمه شب فرا می رسد ، سرو صدائی بلند می شود ، همه از خواب می جهند و به کنار در سلولها می روند و با دقت گوش می دهند .

در برخی از سلول ها باز می شود و صدای پاهائی شنیده می شود و نجوائی . بعد صدای قفل شدن دستبند ها را می شنوی و قدم هائی که دور می شوند . رفیقی فریاد می زند خلق و بعد تقلائی ! باید جلو دهانش را گرفته باشند .

برای عده ای دیگر راه طولانی زندان شروع می شود و مرحله ای دیگر از مبارزه . نقش این مرحله مبارزه به هیچ وجه کم نیست . مبارزین در بند می توانند با کوشش خود به فرهنگ پرولتاریا و خلق خدمت نمایند . به مطالعه و تحقیق پردازند و از این راه ، هم در مبارزه کنونی با توجه به امکاناتشان شرکت کنند و هم خود را برای روز آزادی و ادامه مبارزه در بیرون از زندان آماده سازند - در حقیقت زندانها را به دانشگاه انقلاب تبدیل نمایند . آنها می توانند به سازمانهایی که در بیرون فعالیت دارند ، از طریق وحدت بایکدیگر درس وحدت بدهند ، می توانند نیروی خود را حفظ کرده ، آگاهی سیاسی خود را بالا برده و در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاورند . راه دیگری هم هست ! و ارتجاع خواهان و طالب آن است . مبارزین با هم به جدالهای بیپرده طولانی و تنها بحث بخاطر بحث پردازند ، دسته بندی کنند ، از خود ضعف نشان ندهند و فکر کنند همه چیز تمام شده است .

وحدت و همبستگی

مساله وحدت و نفاق در تمام طول اسارت مطرح می باشد . وحدت و نفاق در صفوف سازمان یا گروه خودی ، همچنین بین گروهها و سازمانهای مختلف بدون حل مساله وحدت نمی توان دست به مبارزه ای بیروزمندان علیه دشمن زد .

ارتجاع نیز این نکته را بخوبی می داند و تا آنجا که ممکن است از وحدت جلوگیری می کند و نفاق را به وسائل مختلف تشویق می کند ، در عین اینکه مجموعه رفتار او نشان می دهد که ما را یکی می داند و همه ما در یک طرف جبهه و او در طرف دیگر آن است . آیا عجیب نیست کسانی که برای يك هدف مبارزه می کنند کاری بکار هم نداشته باشند و خود را خوب جمع و جور کنند تا ابتدا با همدیگر قاطبی شوند ؟ با وجود اینکه با روشنی و وضوح آنها یکطرف جبهه و دشمن طرف دیگر آن است ، اما برخی اصول و مسائل تاروشن نشوند و پس از روشن شدن هر گاه تبدیل به مواضع انقلابی نگردند نمی توان تلاش در جهت آن کرد در غیر این صورت همه کوششها سست و آبکی بوده و تبدیل به عباراتی برای خالی نبودن عریضه می شود . همه ما از وحدت نیروها سخن می گوئیم زیرا بدون این جمله تصور می کنیم برای برخی از ما از زیبایی يك ساختمان صد در

صد تئوریک کاسته می شود اما عملاً اقدام موثری نمی کنیم . یکبار با یک رفیق مدت‌ها بحث بر سر وحدت داشتیم و آخر هم از یکدیگر جدا شدیم . فکر می کنم هرگاه موضع وحدت داشتیم تمامی مشکلات را از میان می بردیم و به وحدت می رسیدیم . اما عیب از مشکلات نبود ، آنطور که همیشه چنین ادعا می شود ، بلکه پای موضع می لنگید . هر کسی این نکته را برای خودش تصور کند ، بخوبی می تواند متوجه منظور من بشود . این نیز از جمله حقایق است که بیشتر از هر بار در زندان احساس کردم و ده ها کتاب و جزوه که در بیرون خواندم نتوانست مرا متوجه کند . اما ارتجاع و زندان و مبارزه در اسارت این مطلب را به وضوح برایم روشن کرد .

در زندان اوین روحیه وحدت‌گلبه داشت و روحیه نفاق ضعیف بود و بر اثر مبارزه آگاهانه رفقا موضع وحدت تقویت می شد . وقتیکه در "عمومی" بودیم و اعضای چند سازمان با هم بودیم هر سازمانی وحدت‌تشیلاتی خود را حفظ کرده بود ، هر چند اینجا و آنجا اشتباهاتی وجود داشت .

در عمل یاد گرفتیم که حتی با افرادی که ضعف‌نشان داده اند نیز باید وحدت کرد . این کلمه "حتی" عجیب بنظر نیاید ، نظراتی نیز مخالف این وحدت وجود داشت بدین جهت می گویم حتی .

در بین سازمانها نیز در وهله اول تعریف ما ، گفتگوی ما ، بیان تاریخچه سازمان ما ، تبادل تجربه ، بحث ، افسوس چرا زودتر همدیگر را ندیدیم ، نزدیک شدن مواضع و اساساً روشن شدن مواضع ! نمی دانم چرا برای درک واقعی ضرورت وحدت زندان و اسلحه‌ی ارتجاع لازم بود !

مبارزه برای فرار از زندان

مساله دیگری که پس از دستگیری مطرح می شود ، مبارزه برای فرار از زندان است . تمام کسانی را که دیدم درباره این موضوع فکر کرده بودند - برخی سطحی و برخی دیگر عمیق و جدی . روی دیوارهای زندان بیش از هر چیز دیگری از میان نقاشی ها ، تصویر پرندگان را می دیدی ، با پاهای گسترده ، پاهای جمع شده و در حال پرواز .

با رفقا راجع به این مطلب بحث‌های فراوانی داشتیم . معمولاً این سئوالات مطرح می گردیدند : آیا فرار به معنای رها کردن سنگر مبارزه و رفقا را تنها گذاشتن است ، یا به معنای مبارزه با دشمن ؟ لازم است برخی از ما کشته شویم یا در زندان بمانیم ؟ و از این قبیل برخی سئوال‌ها حتی مساله را به غلط طرح می کنند و در نتیجه نمی توان انتظار جواب درست داشت .

ما باید با دشمن بجنگیم - وقتی زیر شکنجه مقاومت می کنیم ، با او می جنگیم . وقتی در بیدارگاهها از فعالیت‌ها و تشکل خود و از آرمان خلق دفاع می کنیم ، با او می جنگیم . وقتی در خارج از اسارت ، به هنگام آزادی برای نابودی مرتجعین خلق را متشکل می سازیم ، با او می جنگیم .

اسارت هرگاه باعث نابودی جسمی ما نگردد ، مانع قسمتی از فعالیت‌های ما می شود . اسارت مانعی است که دشمن در سر راه ما بوجود آورده تا از جنگیدن ما جلو گیرد . ما وظیفه داریم به مبارزه علیه این مانع برسیم ، شرایط بد را به خوب تبدیل سازیم . با تلاش و مبارزه حتماً ما قادر خواهیم بود شرایط نا مساعد مبارزه را تبدیل به شرایط مساعد ، شکست مرحله‌ای را به پیروزی در مرحله‌ی دیگر و اسارت را به آزادی تبدیل

کنیم . ما باید از همان لحظه ای که مورد حمله دشمن قرار می گیریم و دستگیر می شویم علیه اسارت مبارزه
نمائیم و تا به آخر فکر فرار از چنگال دژخیم را نباید از سر دور کرد . این به معنی خلع سلاح کردن خود در
برابر دشمن است . او اسلحه را به زور از دست ما می گیرد ، اما ما مقاومت می کنیم . ما بهیچوجه نباید
فکر سازماندهی فرار از زندان را از سر دور کرده و به خواست دشمن که ماندن بی سرو صدای ما را در
زندان می طلبد ، تسلیم کردیم .

مبارزه برای فرار از اسارت و پیروزی در آن ، هرگاه با تلفاتی هم همراه باشد ضربه بسیار محکمی به ارتجاع
است و ارزشمند می باشد . ما در مبارزه علیه دشمن این اسلحه را داریم و از آن باید استفاده کرد و آن را
بهیچوجه کنار نگذاشت .

اگر ما در فکر فرار باشیم ، برای این عمل آماده گئی پیدا می کنیم و می توانیم از فرصتهای مناسب استفاده کنیم .
سررشته این کار را هم مانند هر کار دیگری باید محکم گرفت . اگر سست بگیریم ، انکار که اصلاً نگرفته ایم و فرصت
های مناسب یکی پس از دیگری از دست می رود .

مبارزه تا به آخر

رفیقی که به اسارت دشمن در می آید ، می تواند مبارزه کند ، همچنانکه قادر است تسلیم شود . وقتی
که در زیر شلاق دژخیم از هوش می رود ، وقتی که بدون کنترل ادراش روان می شود ، وقتی که لخت و برهنه
است و تنش را داغ می کنند و دست و پایش را بسته اند و ناخنش را می کشند ، وقتی که از درد به خودش می
پیچد ، وقتی که هول می خواهد غالب شود ، وقتی که سنگر آزادگان خاموش و خیمه دشمنان
پر جوش است ، وقتی که وعده و وعیدها مطرح می شوند ، وقتی که دادگاه فرمایشی است و پس از صدور حکم
جلادان کارد خود را تیز می کنند ، هرگاه يك لحظه کوتاهی از فکر مبارزه و مقاومت تا آخر دور شود ، هرگاه
يك لحظه فکر کند همه چیز تمام شده است ، اگر يك آن آتش دینه به دشمن در قلبش خاموش شود و شعله های
عشق به خلق فروکش کند ، از دست رفته است .

در مبارزه در اسارت ، پیروزی عمده است و شکست فرعی . روشن است که منظور از پیروزی در اسارت یعنی
تا به آخر به خلق وفادار ماندن و در مقابل فشار ، تهدید و وعده و وعید دشمن تسلیم نشدن و مشت
گره کرده به دشمن نشان دادن . این مبارزه به نوبه خود بر روی جنبش در خارج از اسارت تاثیر مهمی می
گذارد ، روحیه انقلابی را تقویت ، روحیه ارتجاع را تضعیف و به از یابی در آوردن دشمن کمک می کند .
در طول تاریخ معاصر اردوگاهها و زندانهای زیادی در مبین ما وجود آورده اند . دژخیمان به شیوه
های گوناگون فرزندان طبعه گارگرو حلقهای ایران را تخت شکنجه و فشار قرار داده اند و در این گارها
به اصطلاح ابتذارات خود دست تمام شکنجه گران و جنایتکاران را بسته اند !

رفقای بسیاری مقاومت کرده اند و افراد اندکی ضعف نشان داده و از میان آنها عده قلیل تری راه خیانت
بر گرفته اند . مسأله ما توصیف يك يك این حالات نیست ، مسأله ما تحکیم مواضع و ایجاد شرائطی است
که باعث مقاومت و جسارت در مقابل دشمن و طرد مواضعی است که باعث ضعف در مقابل ارتجاع می گردد . در
اینجا مسأله خائنینی از قماش کورش لاشائی مطرح نیست ، زیرا اساسا خیانت را که از نظر من به معنی

پیوستن به پلیس و ارتجاع است با این معیارها و مواضع کاری نیست . موضع این قبیل افراد جاه طلب و مقام پرست که برای مدتی خود را در صفوف انقلابیون جا می زنند ، موضع خیانت به دیگران و خدمت به خود است و جایی برای بحث راجع به این خود فروشان نیست . این گونه افراد تعدادشان فوق العاده اندک است ولی تا پایان مبارزه و تا موقعی که جامعه طبقاتی از بین نرفته است به آنها برمی خوریم . هرگاه روی مواضع صحیح با فشاری کنیم و شرایط مساعد را فراهم نمائیم ، این قبیل افراد زود تر شناخته خواهند شد و قبل از آنکه بتوانند لطمه ای بزنند خنثی خواهند گشت و در جریان مبارزه توده ای خیلی زود نقاب از چهره این رجاله ها برداشته خواهد شد .

ما می توانیم و وظیفه داریم که عمل این یا آن شخص را محکوم کنیم و بعنوان معلم منفی از او درس بگیریم همانطور که عمل رفقای قهرمان و رفقای شهید را که مردانه مقاومت کرده اند و تسلیم دشمن نشدند ، تاکید می کنیم و از آن می آموزیم . اما هیچگاه نباید از مسأله ای اساسی دور شد . مسأله ای اساسی بر سر تغییر و تحکیم مواضع است ، مسأله بر سر ایجاد شرایط مساعد و نابودی شرایط نامساعد است تا بتوانیم به درستی و تابه آخر در مقابل دشمن مقاومت کنیم ، مبارزه را ادامه دهیم و در آخر او را از پای در آورده و قدرت سیاسی را از گش بیرون کشیم .

طی دو سال گذشته به بیش از هفت سازمان و چندین محفل لطمه خورده و گروه های زیادی در اسارت دشمن بسر می برند . مبارزه ای که این رفقا کرده اند و یا می کنند برای ما اهمیت فوق العاده دارد زیرا مستقیماً بر روی نهضت در بیرون از زندانها تاثیر می گذارد . هر چند برخی شیور برداشته اند که همه چیز از بین رقت و تمام شد اما فقط چند سازمان لطمه خورده و فقط عده ای از کمونیستها و انقلابیون اسیر شده اند . هم اکنون خواهان برادران و رفقای آنهایی که در زندان هستند پرچم مبارزه را بدست گرفتار در این شرایط دشوار ، مبارزه ای غلظی علیه فشارها و دستگیریها ادامه دارد و در اینجا و آنجا و حتی در افتاده ترین نقاط کشور با چهره های آشنا و سخنان انقلابیون برمی خوریم . در دهات ، در کارخانه ها و در دانشگاهها همچنان کاری می شود . کمونیستها و سایر انقلابیون از شکست و پیروزی مبارزین می آموزند و درس می گیرند و آبدیده می شوند .

نقش دانش ، کاردانی و موضع انقلابی

در هر مرحله ای از مبارزه باید بدو سلاح دانش - کاردانی انقلابی و موضع انقلابی مسلح بود . مبارزه در اسارت نیز از این قاعده مستثنی نیست . در مورد دانش - کاردانی انقلابی همانطور که در بالا گفتیم تئوری فقط در رابطه با پراتیک مشخص می تواند تبدیل به آگاهی سیاسی شود . در سالهای اخیر اکثر این سازمانها به مبارزه توده ای کم توجهی و یا شاید بی اعتنائی کرده اند بطوری که هم اکنون افرادی که در مبارزات توده ای شرکت می جویند ، معمولاً هنوز به عضویت سازمانهای سیاسی انقلابی موجود در نیامده اند و آنهایی هم که در سازمانهای سیاسی متشکل شده اند ، یکی از کارهای اولیه شان معمولاً قطع فعالیت های توده ای بوده است . بنابراین می بینیم که مسأله از حد بی اعتنائی به کار توده ای گذشته و تا نفعی آن تقریباً پیش رفته است . اعضای سازمان

های انقلابی از آنجا که در این مبارزات شرکت نمی کردند، نمی توانستند از این مبارزات بیاموزند و آبدیده شوند - حتی به جرات می توانم بگویم که مسالهی عضو گیری با این اصل همراه نبوده است .

تجربیات مبارزه‌ی طبقه کارگر ایران و جهان به ما می آموزد که باید افراد را در جریان مبارزه توده‌ای شناخت و به عضویت حزب کمونیست درآورد . اما این مساله در اثر برخورد غلط به امر مخفی کاری و کار مخفی به صورت دیگری درآمده است . افرادی که در مبارزه توده‌ای بارها با پلیس برخورد پیدا می کنند و چه بسا برای مدت کوتاهی نیز به اسارت دشمن درمی آیند و به این طریق مساله مبارزه و مقاومت در زندان برای آنها مطرح می شود و نبردهای کوتاه مدت به آنها فرصت و امکان می دهد که مقاومت کنند ، علاوه بر مشور انقلابی به کاردانی در مبارزه با دشمن عموماً و بهنگام اسارت خصوصاً دست می یابند . شکل مبارزه در این مرحله نسبتاً ساده است و مدت آن کوتاه با در نظر گرفتن تجربه‌ی ایدئولوژی رفقا در این مرحله آنها قادر خواهند بود که مقاومت کنند ، پیروز شوند و به این طریق به کاردانی خود بیاورند تا در آینده از عهد مبارزات پیچیده و طولیل مدت برآیند . برای روشن شدن مطلب يك مثال از تجربیات خودمان می زنم :

ما در آغاز رفقای روشنگر را به روستا و کارخانه می فرستادیم ولی اکثر موفقیت نداشتیم زیرا رفقای روشنگر که به زندگی آسوده تری خو کرده بودند ، هزاران پیوند با محیط خود داشتند و هنوز احساسات طبقاتی خود را بطور ریشه‌ای در خدمت کارگران و دهقانان تغییر نداده بودند نمی توانستند با يك ضربه (هر چند که با يك ضربه قطع کردن دلپذیر است) تمامی این پیوندها را ببرند و در يك جنگ بر همه مشکلات پیروز شوند . آنها می بایست در جنگهای متعدد پیاپی با تجهیزاتی که هر بار تکامل پیدا می کند و باداشتی که هر بار رشد می نماید شرکت می کردند تا آخر الامر پیروز می شدند . پس از مدت‌ها تجربه به این نتیجه رسیدیم که برای رفتن به روستا و ماندن در آن یا رفتن به يك کارخانه و ماندن در آن، رفقا باید چندین بار بروند و بروند تا بالاخره بتوانند برای همیشه در آن منطقه مستقر شوند ، درست مانند تصرف يك منطقه است که باید چندین بار دست بدست شود تا بالاخره به منطقه پایگاهی تبدیل گردد و برای همیشه حفظ شود . هر گاه يك روشنگر که برای اولین بار به روستا می رود هدف خود را محدود کند و تصمیم به اقامت کوتاه مدت بگیرد و این مدت را تعیین کند قادر خواهد بود که بر مشکلات غلبه کند . زیرا در این مرحله ، مبارزه نسبتاً ساده و مدت آن کوتاه است . با دانش و تجربیات و ایدئولوژی آن فرد انقلابی تناسب دارد و به اصطلاح از عهد حمل این بار برمی آید . در غیر این صورت احتمال پربهاء دادن بخود یا پربهاء دادن به دشمن طبقاتی مطرح می شود و حتما شکست می خورد .

مبارزه سازمانی مخفی و احیاناً دست زدن به عالیتترین شکل مبارزه به کاردانی و ایدئولوژی در سطح بالاتری نیاز دارد ، بخصوص هنگامیکه دشمن هشیار شده و دست به حمله می زند ، مبارزه و مقاومت کارآسانی نیست . در نتیجه ، نسبت به گذشته در اسارت هم شکل مبارزه پیچیده تر و مدت آن طولانی تر و سخت تر شده است . در این مرحله ، مبارزه آبدیدگی خاصی می خواهد که باید علی الفاعده انقلابیون قبل از اینکه به این مرحله از مبارزه برسند برای آن آمادگی پیدا کرده باشند . باید در طول مبارزه قبلی یاد گرفته باشند چگونه با پلیس مبارزه کنند ، چگونه فریب نیرنگهای پش را نخورند و زیر شکنجه مقاومت کنند و حتی دشمن را فریب دهند . چگونه خلق را دوست داشته باشند و چگونه به مساله مبارزه و انقلاب برخورد کنند . تجربه کردن و یادگیری نقش مهمی دارد . رفیقی را دیدم که قبل از اسارت قهرمانی کرده بود اما در زندان از خود

ضعف نشان داده بود . در خارج از زندان یکبار برای رهائی رفیقش که گیر افتاده بود نیمه راه برگشته خود را به میان جمعیت انداخته و پلیس را کشته و رفیقش را نجات داده بود اما زیر شکنجه رفیق را لو داده بود . آیا فشار جسمانی آنچنان شدید بود که نتوانسته مقاومت کند ؟ بنظر من ضعف او از يك جهت ناشی از کم تجربگی ، شکست ندیدن و بيك بار عنان از کف دادن بود و شکنجه بهانه چنانکه بعدا بر خلاف تصور رفق روی پای خود بلند شد و از خود و رفقایش دفاع کرد و تا پای جان ایستاد و تیرباران شد .

جسارت در مقابل دشمن در شرائط و زمانهای گوناگون متفاوت است . جسارت و شجاعت در هنگام اسارت که روحیه شکست سعی دارد بر انسان غلبه کند بسیار مشکل است اما این مشکل را می شود از طریق تجربه آموزی حل کرد . جسارت و قهرمانی در مقابل دشمن را باید یاد گرفت و آموخت و این جز در جریان مبارزه توده ای از كوچك به بزرگ از کم اهمیت به با اهمیت و از پیکارهای کوتاه مدت به نبردهای طولی مدت بسه دست نمی آید .

مقاومت کردن و مبارزه در پیکاری که کوتاه مدت است آسانتر از مبارزه و مقاومت در نبردی است که طولی - مدت می باشد . برخی حقائق حتی احتیاج به بیان ندارند که این از آن جمله است . اما با بررسی همین حقیقت کوتاه اینجا و آنجا فقدان این آمادگی به چشم می خورد . مثلا بعضی اوقات افراد مبارزه سه ماه تا چهار ماه در برابر جوخه آتش قرار گرفته و مقاومت می کنند اما یکسال مشکل تر است و هر چه در که این مدت افزایش می یابد مقاومت و مبارزه مشکل تر می گردد .

مساله دیگر مساله موضع انقلابی ، مساله ایمان به راه خلق و ایمان به انقلاب است و ما کمونیستها وقتی برخی لغات را بداری بریم حتما از آنها منظوری مشخص و معین داریم . وقتی از ایمان صحبت می کنیم منظور ما نيك اعتقاد و يك ایمان واهی نیست بلکه ایمانی شاید بتوان گفت ، عقلانی و آگاهانه ، يك اعتقاد و ایمانی که بر اثر شناخت بدست می آید . بدون شناخت توده ها ایمان به خلق هم وجود ندارد ، بدون شناخت جامعه ایمان به انقلاب وجود ندارد و اگر هم باشد يك اعتقاد سست و يك ایمان ضعیف است .

برای شناخت توده ها نمی شود از بالا به پائین و جیب و راست به نظاره آنها پرداخت ، کاری گنه همی ما تا بحال انجام داده ایم ، بلکه تنها يك راه وجود دارد راه اصلی و اساسی و تنها راه به میان توده ها رفتن است یعنی به میان رفتن ! در میان آنها ماندن ، در زندگی و کار آنها شرکت کردن ، در عم و شادی آنها سهیم شدن و بطور عمده در مبارزه آنها شرکت جستن و با آنها یکی شدن . این به معنی به میان توده ها رفتن است با هدف یکی شدن و نتیجه اش بر فراری پیوند عمیق با توده ها است ، با توده ها زندگی و کار کردن و در غم و شادی آنها شرکت جستن ، تا اندازه ای شناخت بدست می آوریم . اما فقط با شرکت در مبارزه توده ها است که می توان کاملا توده ها را شناخت و پی به حلاقت آنها برد و اساسا بدون شرکت در مبارزه آنها پیوند واقعی برقرار نمی شود و شرکت در مبارزه آنها عمده است و بقیه مسائل لازم اما فرعی است .

اصولا نمی توان در کنار آنها بود و نسبت به مبارزه آنها بی اعتناء . اما هر گاه خط مشی ما و موضع شرکت نداشتن در مبارزه توده ها و دوری و احتراز از آن باشد حال بهر عذر و بهانه ای می توان به جرات گفت که آنگاه قادر نیستیم حتی مبارزه ای از آنها را ببینیم و نتیجه اش منفرد شدن ما است و جدائی از آنها .

البته قبل از اتعام این صحبتها مساله اساسی تری مطرح است و آن اینکه آیا توده ها سازنده تاریخ هستند یا خیر؟ آیا توده ها تاریخ را می سازند یا عده ای روشنفکر شروع به ساختمان تاریخ برای آنها می کنند؟
يك چنین ایمانی بر اساس این شناخت، میتواند باعث شود که در مقابل دشمن در هنگام اسارت طویل المدت و در جریان يك نبرد پیچیده مقاومت کنیم و جسارت انقلابی خویش را حفظ نمائیم. آنچه را که حفظ نکنیم از دست می دهیم، آنچه را که داریم هرگاه تقویت نکنیم نمی توانیم حفظ کنیم به این جهت در اسارت طویل- المدت مبارزه با دشمن بیرونی و ضعفهایی که دشمنان درونی هستند، اهمیت اساسی پیدا می کند و الازدأ از انقلابیون افراد بیهوده ای می سازد و شاید باعث می شود که ضعفها رشد کنند و گاهی اوقات باعث تغییر ماهیت و بالاخره خیانت شوند.

برخی رفقا اتقاء شان بیشتر به همدیگر به اعضای سازمان خودشان است تا به توده ها. معمولاً وقتی يك رفیق را به تنهایی دستگیر می کنند مقاومت بیشتری به خرج می دهد تا آنکه اکثریت سازمانش را. هرگاه لطمه بزرگی به سازمانش بخورد و عده بیشتری دستگیر شوند ضعف رفقا روی یکدیگر اثر می گذارد. خیانت یکی باعث می شود که مقاومت دیگری کمتر شود. البته برعکس این هم می شود. بهر حال می بینیم که احساس مسئولیت او نسبت به سازمان خودش بیشتر است تا نسبت به خلق. کسانی بوده اند که شدیداً مقاومت می کردند اما وقتی يك رفیق آنها یا مسئولشان ضعف نشان می داد مقاومت آنها نیز درهم شکسته شد. بنظر من شناخت این رفیق از خلق کم یا نافع بوده است و در نتیجه ایمان او به خلق ضعیف بوده، او این یا آن فرد را می بیند لیکن از دیدن میلیونها توده خلق عاجز است هر چند که حرفش را بزند. او با خلق یکی نشد است که هیچ بنظر من در اعماق وجودش در ساعات تنهایی و در هنگام برخی اعمال قهرمانانه خودش و رفقا را از دیگران یعنی از توده مردم برتر شمرده است، هر چند که خواست خدمت به خلق را هم داشته است. این خواستن هم حد و حسابی دارد و دارای مراحل مختلفی است. اگر بارها و بارها نیشیده و خواننده باشد که مساله مبارزه بر سر هر ذره قدرت میان او و دشمن، میان خلق و دشمنان خلق است قادر نیست این مواضع را قویاً حفظ کند و بسط دهد. مگر ایدئولوژی انقلابی ما چگونه بدست می آید؟ جز در پرتو تجاربات تجربیات دیگران و خود! بدون سهم خود و بدون تجربه مستقیم، ایدئولوژی و تجربیات دیگران را نمی توان اساساً کسب کرد. چه کسی می تواند خلق را دوست داشته باشد؟ چه کسی می تواند به خلق احترام بگذارد؟ چه کسی می تواند به خلق خدمت کند؟ آن کسی که به قدرت خلاقیت توده ها بی برده باشد. نمی توان فقط شنید و خواند که توده ها سازنده تاریخ هستند باید در جریان مبارزه توده ای شرکت جست تا به تمام این امر پی برد.

مساله ای جدایی از توده ها يك مساله اساسی جنبش نوین کمونیستی و جنبش انقلابی ایران در حال حاضر است و برای مبارزه با آن راهی جز به میان کارگران و دهقانان رفتن و از آنها آموختن و در مبارزه آنها شرکت کردن وجود ندارد. نمی شود دور دور، توده ها را دوست داشت و به حقانیت آنها ایمان آورد ولی در موافقی خود را برتر از آنها شمرد. آیا این در حقیقت چیزی جز تحقیر توده ها، به آنها کم بهاء دادن و با نقارات مرتجعین هم نظر شدن نیست؟ تجربه ی پرولتاریای جهان نشان می دهد که طبقه کارگر نمیل از خود آگاهی، بصورت رقیب به افراد طبقه خود نگاه می کند. تنها در جریان مبارزه طبقاتی است که آگاهی سیاسی یافته و تحت رهبری حزب سیاسی خود به رسالت تاریخی اش پی می برد. در مورد

روشنفکران که دیگر مساله كاملاً بايد روشن باشد .

* * * * *

هفتاد سال است كه پرولتاريا و خلقهاى ستمديده ي ايران براى رهائى خود از يوغ امپرياليسم و ارتجاع قهرمانانه مبارزه مى كنند مع الوصف ما هنوز در آغاز مبارزه هستيم . دشمن موقتاً قوى است و ما موقتاً ضعيف و كم تجربه . طى مبارزات سخت و طولانى است كه تناسب قوا بهم خواهد خورد ، ما از ضعيف به قوى و دشمن از قوى به ضعيف تبديل خواهد شد . اين قانونمندی مرحله ي كئونى انقلاب ايران است . اما با آموختن از شكستها و تحكيم و تقويت بيروزها مقدمه ي بيروزي نهائى را فراهم مى سازيم .

اشتباه مى كنيم ، از اشتباه خود مى آموزيم . بى درستي مسائل را حل مى كنيم ، از آن نيز مى آموزيم . بقول يكى از رفقا هر چه امروز در اين زمينه در ايران مى گذرد جزئى از تاريخ مبارزه خلق ايران محسوب مى شود . بد و خوب ، درست و غلط ، اينها همه تلاش قهرمانانه خلقهاى ايران و فرزندان رشيد آن براى رهائى از ستم امپرياليسم و ارتجاع است . براى بيروزي بر دشمن هر بار حمله را بطور خستگى ناپذير از نو شروع مى كنيم .

دشمنان خلق اوليت كوچكى را تشكيل مى دهند ، اما تعداد خلق بيشتراست . هر بار كه يك رفيق ، يك هموطن مبارز شهيد مى شود ، فوراً جاى او را رفقا ، برادران و خواهران و هموطنانش مى گيرند . فقط يك چيز عمده است و آن مبارزه كردن در راه خلق و رها نكردن جدال است .

در اين مرحله قربانيهاى زيادى خواهيم داده ، برخى اوقات ظاهراً چنين بنظر مى رسد كه گويابا همه چيز تمام شده ، اما هر بار واقعيت زنده ، اين تصورات غلط را نابود مى كند و بار ديگر از گوشه ديگرى پرچم ماركسيسم - لينينيسم ، پرچم انقلاب بلند مى شود و مبارزه توده اى آغاز مى گردد . هر گاه عزم انقلابى داشته باشيم قادريم بقيه مسائلى را حل كنيم ، مى توانيم از طريق مطالعه و كسب تجربه به تئورى راهنماى انقلاب ايران دست يابيم ، خواهيم توانست با خلق پيوند برقرار كنيم و بالاخره مرتجعين و امپرياليستها را شكست دهيم . ما بايد پروسه رشد از كوچك به بزرگ ، كم تجربه به پر تجربه و از شكست به بيروزي و از مغلوب به غالب را طى كنيم . مساله مبارزه در اسارت بخشى از اين تلاش عظيم خلقهاى ايران است كه در شرائط كئونى اهميت فوق العاده دارد . براى بيروزي در مبارزه احتياج به دانش سياسى - كاردانى و موضع صحيح و مستحكم انقلابى است . براى بيروزي در مبارزه بهنگام اسارت نيز احتياج به دانش سياسى - كاردانى و موضع صحيح و مستحكم انقلابى است و براى دست يافتن به مواضع مستحكم انقلابى هرگز فرمول معجزه آسائى وجود ندارد . ندارد همچنانكه در تاريخ راههاى ميان بزو معجزه آسا وجود ندارد ، بلكه همواره يك راه اساسى طولانى تربيت انقلابى در ميان توده ها و به كمك آنها لازم است .

قهرمانان واقعى توده ها هستند

"بگذار بورژوازی نعره بکشد ، از شدت خشم بسرحد جنون برسد ، افراط بکند ، حماقت نماید ،
 بیش از وقت از بلشویکها انتقام بگیرد و سعی در کشتن بازهم زیاد تر از صدها و هزارها و صدها هزار
 تن از بلشویکهای پیروزی یا بلشویکهای فردا را بکند (در هندوستان ، مجارستان ، آلمان و غیره)
 بورژوازی با این رفتار خود همان کاری را میکند که کلیه طبقاتی میکردند که از طرف تاریخ محکوم بسبب
 نابودی شده بودند . کمونیستها باید بدانند که آینده بهر حال از آن آنهاست و لذا ما
 میتوانیم (موظفیم) شور عظیم خود را در بزرگترین مبارزه انقلابی با خونسردانه ترین و همه جانبه
 ترین ارزیابی در مورد دست و پا زدنه های دیوانه وار بورژوازی ، توأم سازیم . انقلاب روس
 را در سال ۱۹۰۵ بیرحمانه درهم شکستند ؛ بلشویکهای روس در ژوئیه سال ۱۹۱۷ شکست خوردند ؛
 بیش از ۱۵ هزار تن از کمونیستهای آلمانی را شاید مان و نوسکه با توافق بورژوازی و ژنرال های سلطنت
 طلب از راه تحریکات ماهرانه و مانورهای زیر ستانه قتل عام نمودند ؛ در فنلاند و مجارستان ترور
 سفید بیدار میکند . ولی در کلیه موارد و در همه ی کشورها کمونیسم آبدیده میشود و رشد مینماید ؛
 ریشه های آن بحدی عمیق است که پیگردها آنها را ضعیف و ناتوان ساخته ، بلکه تقویتش مینمایند .
 فقط یک چیز کم است تا ما بتوانیم مطمئن تر و محکمتر بسوی پیروزی برویم و آن اینست که کلیه ی
 کمونیستهای همه ی کشورها لزوم داشتن حد اکثر نرمش را در تاکتیک خود ، همه جا بنحوی کاملاً عمیق
 درك نمایند . کمونیسم که بویژه در کشورهای پیشرفته بطرز شگرفی در حال رشد است ، چیزی که اکنون
 کم دارد ، شناختن این مطلب و توانایی بکار بستن عملی آن است ."

لتین - "چپ روی" بیماری کود کانه در کمونیسم

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران

قربانی اراده‌ی استوار خلق را تقویت میبخشد

در مبارزات دو سال اخیر همچون دوره‌های دیگر در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما، صدها شهید جان خود را قهرمانانه در راه منافع خلق فدا کرده‌اند. آنها با پایداری و استواری، با جانفشانی و از خود گذشتگی سنت عالی انقلابی نسل‌های پیشین را حفظ کرده و ادامه دادند. آنها از پیروان راستین خلق ما بودند.

خلق ما طی مبارزات طولانی، در تجربه آموخته است که مرجعین به آسانی دست از ظلم و ستم خود بر نمی‌دارند. آنها تا واپسین لحظه‌ی حیات مذبح حائنه تلاش می‌کنند تا چرخ تاریخ را از حرکت به جلو باز دارند و هر چند ربه آفتاب غروب عمر خود نزدیک‌تر می‌شوند، توطئه‌چینی‌هایشان افزون‌تر می‌گردد. چنین است منطق مرجعین. زمانی محمد علی شاه شکنجه‌گاه باغشاه را دایر کرده بود، امروز محمد رضا شاه زندان اوین را با وسایل مدرن شکنجه مجهز نموده است. آنها سنت‌های ضد مردمی خود را تکامل می‌بخشند و دنبال می‌کنند. اما آنها سرنوشتی جز شکست ندارند. مگر محمد علی شاه سرنگون نشد! مگر هیتلر و چانکایشک و ازگون نگریدند! مگر این روزها ما شاهد شکست مفتضحانه‌ی امپریالیسم آمریکا در جنوب شرقی آسیا نیستیم!

خلق ما همچنین پس از سالها تجربه آموخته است که پیروزی را به یاری بخت و اقبال نمی‌توان بدست آورد. رهائی او بطور اجتناب‌ناپذیری با جانفشانی‌ها و از خود گذشتگی‌های فراوانی همراه است. در برابر خلق راه دیگری موجود نیست، چه زندگی در شرائط استثمار و ستم شدید مرگ تدریجی است. از این جا است که مقاومت‌توده‌های میلیونی، چون منبعی لایزال، با تمام شکستها، با تمام قربانیها، موجهای نوینی را یکی پس از دیگری بوجود می‌آورد و تا پیروزی نهائی ادامه می‌یابد. چنین است منطق خلق ما. او برخلاف آن عمل نمی‌کند. تاریخ کشور ما گواهی است بر این حقیقت. خلقهای کشورهای دیگر هم. جز این راهی را برنگزیده‌اند و برنخواهند گزید.

هر سازمان و هر فرد انقلابی که مصمم است در سمت خلق قرار گیرد باید پیرو راستین این منطق خلق باشد. خلق همه را در عمل می‌آزماید. رهبری حزب توده نمونه‌ای است منفی. او بجای روحیه‌ی رزمندگی ایدئولوژی سازش‌طبقاتی را اشاعه داد و در لحظات حساس تاریخی در برابر یورش رژیم راه تسلیم و گریزطلبی را در پیش گرفت. اعضای حزب را وادار کرد تا "توبه‌ی کاذب" کنند و "پشیمانی" خود را از مبارزه در راه خلق علنا اعلام دارند. اما در برابر این ایدئولوژی حاکم رهبری، کادرها و اعضای زیادی تا پای جان از آرمایه‌های خلق دفاع نمودند. علاوه بر آنها رزمندگان میهن پرست و انقلابی فراوانی به خلق وفادار مانده و هنگام احتیاج همه چیز خود را فدا کردند. لوحه‌ی شهیدان این دو سال اخیر که باید بر آن نام ده‌ها شهید گمنام را افزود و در زیر می‌آوردیم گواهی است بر این واقعیت.

قربانی در انقلاب امری است اجتناب‌ناپذیر. به توبه‌ی خود قادر است خلق را مورد تربیت قرار دهد، او را با روحیه‌ی رزمنده پرورش داده و استقامت و پایداری او را تقویت بخشد.

۱- جلیل	انفرادی	۲۴- حسن	رزوی
۲- سعید	آریان	۲۵- حبیب الله	رهبری
۳- بهمن	آزنگ	۲۶- احمد	زیبم
۴- مهدی	اسحقی	۲۷- کاظم	سلاحی
۵- مهرنوش	ابراهیمی	۲۸- جواد	سلاحی
۶- محمد رضا	احمدی	۲۹- حسن	سرکاری
۷- مسعود	احمد زاده هروی	۴۰- آیت الله	سعیدی
۸- مجید	احمد زاده هروی	۴۱- محمد رحیم	سغای
۹- یحیی	امین نیا	۴۲- فرخ	سپهری
۱۰- جعفر	اردبیل چی	۴۳- سیروس	سپهری
۱۱- علی نقی	آرش	۴۴- حسین	سید نوزادی
۱۲- اصغر	بدیع زادگان	۴۵- . . .	سالمی
۱۳- هادی	بنده خدا لنگرودی	۴۶- . . .	سلیمان نژاد
۱۴- علی	باکری	۴۷- کاظم	سعادتی
۱۵- محمد	بازرگانی	۴۸- مهدی	سوالونی
۱۶- منوچهر	بهائی پور	۴۹- فرامرز	شریفی
۱۷- عبدالحسین	براتی	۵۰- مرتضی	شفیعیها
۱۸- امیر پرویز	پویان	۵۱- علی اکبر	صفائی فراهانی
۱۹- رحمت الله	پیروندی	۵۲- سیف دلایل	صفائی
۲۰- حمید	توکل	۵۳- ناصر	صادق
۲۱- هوشنگ	ترگل	۵۴- محمد	صقاری آشتیانی
۲۲- محمد	تقی زاده جراحی	۵۵- اسکندر	صادقی نژاد
۲۳- عباس	جمشیدی رودباری	۵۶- بهرام	ظاهرزاده
۲۴- عبدالکریم	حاجیان سه پله	۵۷- اصغر	عرب هریسی
۲۵- محمد	حنیف نژاد	۵۸- محمد	عسگری زاده
۲۶- غفور	حسین پور اصل	۵۹- محمد باقر	عباسی
۲۷- غفور	حسن پور	۶۰- مناف	فلکی تبریزی
۲۸- احمد	خرم آبادی	۶۱- محمد هادی	فاضلی
۲۹- عباس	دانش بهزادی	۶۲- مهدی	فضیلت کلام
۳۰- بهروز	دهقانی	۶۳- احمد	فرهودی
۳۱- اسکندر	رحیمی	۶۴- چنگیز	قیادی
۳۲- مهدی	رضائی	۶۵- ناصر	کریمی
۳۳- احمد	رضائی	۶۶- حسین	کریمی

۶۷- همایون	کتیرائی	۷۸- حسن	معصومی همدانی
۶۸- غلامرضا	گلپوئی	۷۹- علی	میمن دوست
۶۹- عبدالرسول	مشکین فام	۸۰- عباس	مفتاحی
۷۰- اکبر	موبد	۸۱- اسدالله	مفتاحی
۷۱- سعید	محسن	۸۲- ناصر	مدنی
۷۲- شعاع الله	مشیدی	۸۳- محمد	مفیدی
۷۳- محمد علی	محدث	۸۴- حسن	نیک داودی
۷۴- اسماعیل	معینی عراقی	۸۵- محمد	نیری
۷۵- محمد حسین	معصوم زاده	۸۶- علیرضا	نابدل
۷۶- علی اصغر	منتظری حقیقی	۸۷- شاهرخ	هدایتی
۷۷- حسین	محمودیان		

"بگذارید شکجه کنند، بگذار رگه و پوست ما در راه خلق فدا شود،
 تا ظلم هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، شکست و پیروزی
 هست و لسی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمی گویم
 این را تاریخ میگوید. این را نبرد قهرمانانه خلق و یتنام می
 گوید... این را خلق ها می گویند و خلق ها حقیقت را می گویند."
 (شهید مهدی رضائی در دادگاه)

ورشکستگی فلسفه مرتدان

(نوشته زیر ترجمه و تلخیص مقاله ای است از رفیق کو چون در "پکینگ رویو"

شماره ۵۲ سال ۱۹۷۱)

هدف انقلاب پرولتری نابودی کامل طبقات استثمارگر است. این انقلاب از هر گونه انقلابات قبلی، عمیق تر بوده و طی آن مبارزه بین طبقات با حدت بیشتری پیش می رود. در جریان مبارزات کبیر انقلابی تحت رهبری حزب ما، قهرمانان بیشماری، بی هراس از سختیها و مرگ یا بعرضی وجود گذاشته اند. پیروزی های انقلاب ما به بهای خون و جان شهدای بیشماری خریداری شده است. اما در جریان پیشروی انقلاب افرادی هم چون لیوشائوچی و امثالهم پیدا شدند.

لیوشائوچی در هر لحظه حساب انقلاب صفوف آن را ترك می کرد و به دشمن تسلیم می شد. او که از ترور سفید دشمن پس از جنبش "سی مه" ۱۹۲۵ به هراس افتاده بود از شانگهای به هونان فرار کرده در راه توسط دشمن دستگیر شده، بی شرمانه شرایط آنها را پذیرفت، به آنها تسلیم شد و به انقلاب خیانت کرد. در سال ۱۹۳۶ او مشتاق مرتد را که در زندان تجدید تربیت شعبه نظامیان پی بین "بسر می بردند، و ادرا کرد تا "اظهارات ضد کمونیستی" علنی نموده و بدین ترتیب راه تسلیم به گومین دان را در پیش گرفته. به حزب کمونیست خیانت کنند. او این اعمال خود را تحت عنوان "ضرورت پیشبرد کار" توجیه می کرد. کار انقلابی بهیچوجه چنین شیوه ای را طلب نمی کند، این کار ضد انقلابی است که با چنین شیوه ای سازگار است. از آنچه که دشمن بیش از هر چیز هراس دارد اعضای تسلیم ناپذیر حزب کمونیست است و به آنچه او بیش از هر چیز احتیاج دارد مرتدان بی شرم می باشد. دشمن می تواند از مرتدان استفاده کند تا سرخنی بدست آورد، و سازمانهای حزبی را متلاشی سازد. او می تواند آنها را برای بیان اظهارات ضد کمونیستی و سیله قرار دهد تا به حیثیت حزب در نزد مردم لطمه وارد ساخته. روحیه آنها را پائین آورد.

در هنگام حمله تجاویزی ژاپن، مرتجعین گومین دان سیاست مخالفت با کمونیسم و خیانت به ملت را در پیش گرفتند، آنها مذیو حانه کوشیدند تا ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین را نابود سازند. مبرم ترین و فوری ترین درخواست او ضاع انقلابی در آن زمان این بود که يك يك اعضای حزب شور و شوق و دوراندیشی از خود نشان دهند، روحیه ای از خود گذشته داشته، علیه گومین دان قاطعانه بجنگند. در این زمان کمونیستهای بیشماری جان خود را قهرمانانه فدا ساختند. صدرمائو یادآور شد: "حزب کمونیست چین با مبارزات سخت خود و با قربانی دادن صدها هزار عضو و دهها هزار کادر، نقش تربیتی بزرگی را برای صدها میلیون نفر از خلق در سراسر کشور ایفا نمود."

تجربه تاریخی ۸ سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی بویژه ثابت کرد که بدون مبارزه قهرمانانه و شهادت اعضای حزب کمونیست چین، بدون حزب کمونیست چین بعنوان ستون فقرات خلق چین پیروزی در جنگ غیر ممکن بود.

لیوشائوچی و دارودسته اش تا این حد پیش رفتند که مدعی شدند که مقصودشان "حفظ نیروی انقلابی" بوده است. این نیرونگی بیش نبود. این امری است طبیعی که نیروهای انقلابی باید حفظ شوند اما نه از طریق زانو زدن در برابر دشمن. او و خیانتکارانی از قماش او، به دشمن تسلیم شدند و سازمانهای حزبی را لو دادند. در نتیجه تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست کشته شده، قدرت انقلابی تضعیف گردید. این گونه اعمال را "حفظ نیروهای انقلابی" قلمداد کردن، واقعا کمال بی شرمی است.

صحبت از "توبه‌ی کاذب" در برابر دشمن کردن چیزی جز فریب نیست. برخی از مرتدان به زیر توبه نامه‌ها امضا گذاشتند و چنین باصطلاح وانمود کردند که "صفحه‌ی تازه‌ای در زندگیشان باز شده است" و در جراید دشمن "اظهارات ضد کمونیستی" منتشر ساخته، انقلاب را مورد حمله قرار دادند. آنها به نادریستی این عمل خیانت آمیز خود را تحت عنوان "توبه کاذب" توجیه نمودند.

توبه کردن در برابر دشمن را "پنجه نرم کردن با دشمن" نامیدن چیزی جز نیرنگ نیست. بی شک پرولتاریا و کمونیستها باید تمام اشکال مبارزه علیه دشمن را یاد بگیرند. اما هیچگاه آنها نباید زیر نقاب "پنجه نرم کردن با دشمن" موضع حزب را از دست داده و بر روی اصول انقلابی معامله نمایند. این تاکتیک لیوشائوچی و شرکا، در حقیقت پاسخ گوی احتیاجات دشمن، برای اجرای عملیات خرابکارانه‌ی خود در درون حزب بود. فلسفه ارتدادی که آنها اشاعه می دهند کاملاً فلسفه ضد کمونیستی است.

بخاطر پوشاندن چهره‌ی مرتد خود، بخاطر آماده کردن افکار عمومی برای غصب رهبری در حزب در سال ۱۹۳۷ آنها توطئه‌ای را تحت نام "تصمیم" به اجرا درآوردند که علناً اعلام داشتند کسانی که با اجازه سا-زمان حزبی، با نوشتن داوطلبانه اظهاریه‌ی ضد کمونیستی و توبه نامه از زندانها آزاد شده اند می توانند عضویت خود را در حزب بازیابند. این کوشش مذبو حانمای بود تا تحت عنوان اجازه گرفتن از سازمانهای حزبی جنایات خود را در خیانت به حزب پوشانند.

حزب، يك سازمان پیشقراول با نیروی حیاتی است که پرولتاریا و توده‌های انقلابی را در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی رهبری می کند. او دارای يك برنامه روشن و هدف عالی است. صدرمائو در نوشته خود "وظائف حزب کمونیست در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی" یاد آور شد که "کمونیستها هرگز از آرمانهای سوسیالیسم و کمونیسم چشم نخواهند پوشید" اعضای حزب کمونیست همیشه حاضرند که همه چیز خود را بخاطر آرمانها خود فدا کنند. سازمانهای حزبی ما هیچگاه اجازه نخواهند داد که اعضایشان توبه نامه بنویسند و از خیزش مرتدان به داخل خود جلو می گیرند. هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید از موضع و اصول حزب در برابر تقاضای دشمن عدول کرد، زیرا این امر صفوف انقلاب را از هم می پاشاند، به منافع انقلاب لطمه وارد ساخته و انقلاب را به شکست می کشاند. طرفداری از خیانت به حزب با "اجازه‌ی سازمانهای حزبی" خود خیانتی است به اصول مارکسیست-لنینیستی حزب و پایمال کردن کامل منافع اساسی آن.

خیانت به حزب و انقلاب توسط لیوشائوچی و شرکا ناشی از ماهیت طبقاتی ارتجاعی آنها بود. ولی آنها بی شرمانه موعظه می کردند که خیانتشان و توبه‌ی داوطلبانه شان در برابر دشمن ناشی از "يك لحظه فکر نادرست" بوده است. لیوشائوچی مدعی شد: "اگر يك نماینده پرولتاریا، مرتجع می شود، نتیجه‌ی "يك لحظه فکر نادرست" می باشد. تغییر موضع کارآسانی است. کمونیستها - رزمدگان پرولتاری می‌توانند

است به آسانی موضع عوض کنند و به آنطرف بروند، همچنانکه طبقات دیگر هم بسرعت به طرف ما می آیند. " او گویند تا مردم را فاجع کند که به يك مرتد تبدیل شدن تصادفی بوده و میان مرتدان و انقلابیون يك اختلا اساسی در موضع و جهان بینی موجود نیست.

صدر مائو به ما آموخته: " این تغییر در جهان بینی، تغییری است اساسی. " يك انقلابی از همان روز اولی که در انقلاب شرکت می کند باید مصمم باشد که از ریشه جهان بینی غیر پرولتری خود را نو سازی کند و تد ريجا جهان بینی پرولتری کسب نماید. تنها از این طریق است که او می تواند به يك روز منده ای پرولتری قاطع مبدل گردد. يك کمونیست قادر است قهرمانانه جان خود را در لحظات حساسی که مبارزه بین مرگ و زندگی است، فدای امر کمونیسم نماید زیرا در جریان پراتیک انقلاب او بطور جدی به آموزش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون پرداخته و بطور مدام جهان بینی خود را نو سازی می کند. خیانت به انقلاب توسط يك مرتد به آسانی ایدئولوژی بورژوازی او را بر ملا می سازد.

لنین یاد آور شد: " انقلابی بودن هنگامیکه انقلاب درگیر شده و در نقطه اوج خود است و هر کس تنها بخاطر در جریان افتادن و کشیده شدن با آن، بخاطر اینکه مد روز است و گاهی اوقات حتی بخاطر انگیزه های جاه طلبانه، به انقلاب می پیوندد، کار مشکلی نیست. " چپ روی " بیماری کودکان در کمونیسم

لیوشائوچی و امثالهم شیور " فلسفه ای حیات " را به صدا در آوردند و این نظریه نادرست " اولین چیز حفظ خود " است را اشاعه دادند. نتیجه اینکه شخص دست بهر کاری می زند تا جان خود را حفظ نماید و حفظ جان همه چیز او می شود. آنها برای حفظ زندگی پست خود، به اعتقادات خود پشت کرده و به انقلاب خیانت می کنند. خیانت آنها دارای ریشه های ایدئولوژیک، اجتماعی و تاریخی است و به " يك لحظه فکر تا درست " مربوط نمی شود.

این مرتدان همچنین مدعی شدند " هنگامیکه شخصی پس از دستگیری قادر میشود زیر شکنجه مقاومت کند با این که هویت خود را لو داده و حتی در جرائد اعلام پشیمانی کرده است، باز هم امر خوبی است که او با مسئولیت برخورد کرده و هرگز اسم شخص دیگری را لو ندهد است. " زهی بی شرمی! آیا شکنجه ای دشمن می تواند لو دادن هویت خود و تسلیم شدن به دشمن را توجیه کند؟ يك کمونیست واقعی مبارز هرگز در برابر دشمن حتی تا پای جان سر خم نمی کند.

صدر مائو به ما آموخته است: " ما کمونیستهای چین که منابع و الای توده های وسیع خلق چین را مبنای تمام عملیات خود قرار می دهیم و به حقانیت مطلق امر خویش ایمان داریم و آنچه را که جنبه ای شخصی دارد بی درنگ فدای این امر می سازیم و بیوسته حاضریم زندگی خویش را در راه آن نثار کنیم. " يك کمونیست باید در راه امر کمونیسم در تمام دوره زندگیش مبارزه کند و جان خود را در راه آن بگذارد. او می تواند از جان خود دست بشوید ولی هرگز نباید به آرمانهای کبیر کمونیسم پشت کند یا شرافت انقلابی را لکه دار سازد. او باید تا آخرین لحظه ای مرگ در خدمت به خلق تقلا کند. اگر او بخاطر امر حزب و انقلاب جان خود را فدا نماید، مرگ او مرگی است ارزشمند. با افتادن يك نفر انقلابی هزاران انقلابی دیگر بر می خیزند و نبرد را ادامه می دهند و به معنی معینی او هنوز زنده است. شهدای انقلابی بیشماری جان خود را بخاطر امر کمونیسم فدا کرده اند. در مقایسه با این همت بلند و قهرمانی انقلابی درخشان دسته ای مفلوک لیو - شائوچی که از مرگ هراس دارند و سخت و سفت به زندگی می چسبند، ناچیز و پستند.

لیو شائوچی و دسته اش با حرکت از ایدئولوژی ارتجاعی طبقات فئودال و سرمایه دار، با تمام نیرو کوشیدند تا مردم را گول زنند و نظرات نادرست را اشاعه دهند. با موعظه کردن فلسفه ارتداد خود آنها سعی کردند رفتار خود را در خیانت به انقلاب، در فاسد کردن اراده انقلابی کمونیستها، در لکه دار ساختن شرافت انقلابی کمونیستها، در تخریب انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریائی توجیه نمایند. اما تاریخ رحم نمی کند. مرتدان، خیانتکاران، مقام پرستان و توطئه گران قادر نیستند از مکافات که مستحق آند خود را نجات دهند. حزب ما با بیرون ریختن مثنی مرتد از صفوف خود، پاک ترو قوی تر گردیده است.

"در دادگاه بدوی از آزادی دفاع کردم و دفاع خود را با جمله زیرین تمام کردم: آرزو دارم روی استخوانهای من هموطنانی شاد و ارسته و آزاد پایکوبی کنند و گفتم از تیرباران نمی ترسم با اینکه به زندگی و زیبایی آن بسیار علاقمندم اما این علاقه آن چنان لکه ابر تاریکی را تشکیل نمی دهد که آفتاب درخشان حقیقت زحمتکشان را نبینم. اکنون که در پای میدان اعدام قرار دارم تنها و تنها به مردم می اندیشم. با دلی شاد و پر امید گلوله را در دل خود جای خواهم داد و تا آخرین لحظه که گلوله ها قلبم را خواهند شکافت افتخار بیو سنگیم را به خلق چون بتک سنگینی بر مغز دشمنان می گویم. تردیدی ندارم که خلق قهرمان و در پیشانی آنها آن طبقه کارگر ما فاشیسم را زنده بگور خواهند کرد و بر روی لاشه آنها بنای زندگی شاد و آسوده خود را خواهند افراشت."
 (شهبه ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی)

پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست-لنینیستها

www.KetabFarsi.com

انقلاب قمر میرزا اور رہائی خلق ہامی ایران است